

دکتر پریسا قربان‌نژاد
استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه
gorbannejad@gmail.com

بررسی علل عمده‌ی حضور و توسعه‌ی نهضت اسماعیلی در خراسان و ماوراءالنهر (دوره‌ی سامانیان)

چکیده:

از قرن سوم ق به بعد شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر خراسان و ماوراءالنهر به گونه‌ای بود که زمینه را برای حضور و فعالیت گروه‌های مختلف مذهبی مهیا نمود. یکی از این گروه‌ها، اسماعیلیان بودند که برای گسترش امر دعوت و جذب پیروان برنامه‌های ویژه‌ای را در دستور کار خود قرار دادند. از جمله فعالیت‌های علمی، جذب عالمان و حاکمان سامانی از طریق مباحث فلسفی و کلامی، جذب اقشار محروم با شعار عدالت اجتماعی و اقتصادی و دعوت سران نظامی با هدف براندازی نظام سامانی و نفوذ میان ترکان... مقاله‌ی حاضر به بررسی دلایل عمده‌ی حضور و توسعه‌ی دعوت اسماعیلی در خراسان و ماوراءالنهر خواهد پرداخت.

کلیدواژه‌ها: شیعیان اسماعیلی، شیعیان اثنی عشر، سامانیان، خراسان، ماوراءالنهر.

مقدمه:

نهضت اسماعیلی^۱ پس از یک قرن سکوت - که دوره‌ای مبهم و پوشیده را پشت سر گذاشت - از نیمه دوم قرن سوم ق (عصر خفقان عباسی) به عنوان فرقه مخالف خلافت عباسی و تفکر سنی حاکم بر جهان اسلام، هوشمندانه در تکاپوی حیات و تبلیغ تفکر آرمانی خود به صورت حرکتی انقلابی درآمد و با تکیه بر رهبری مرکزی، دعوت پنهانی را از طریق داعیان و با پشتیبانی مردمی آغاز کرد.^۲ داعیان اسماعیلی تلاش کردند در مناطقی از شرق و غرب عالم اسلام که شرایط برای دعوت مهیا بود، جریان سازی نمایند و از موقعیت موجود به نفع خود بهره‌مند گردند. به تدریج در پی گسترش شبکه مویرگی دعوت در ایران، داعیان موفقیت چشم-گیری کسب نمودند و از نیمه قرن سوم در شمال غربی، شرقی و مرکز ایران، نفوذ کردند و تقریباً از همین زمان به بعد جریان دعوت را وارد خراسان و ماوراءالنهر نمودند.^۳ در آستانه قرن چهارم ق ظهور خلافت فاطمی در مصر، جریان دعوت در منطقه مذکور را قوت بخشید و فاطمیان تلاش فراوانی کردند تا با پشتیبانی از داعیان عقاید خود را در شرق گسترش دهند و از شرق و غرب بر خلافت عباسی فشار وارد کنند.^۴

رشید الدین فضل الله (م ۷۱۸ق) درباره قدمت حضور داعیان اسماعیلی در خراسان و ماوراءالنهر معتقد است پس از وفات اسماعیل، فرزند و نوادگان وی در منطقه مذکور فعال بوده‌اند:

«چون اسماعیل وفات یافت پسرش محمد بن اسماعیل به ری فرود آمد او را فرزندان بود متواری به خراسان و حدود قندهار از ناحیت سند متوطن شده داعیان ایشان در ولایت‌ها افتادند و مردم را به مذهب خود دعوت کردند.»^۵

برخی نیز معتقدند آغاز دعوت اسماعیلی در خراسان به قرن سوم ق باز می‌گردد «در زمان محمدبن طاهر بن عبدالله بن طاهر (حک ۲۴۸-۲۵۹ق) از امیران طاهری، اسماعیلیه در این دیار ظاهر شدند»^۶، اما از نحوه فعالیت آنان اطلاعی در دست نیست. آنچه در منابع راجع به آن گفته شده حضور ابو عبدالله خادم، داعی اسماعیلی در دهه آخر قرن سوم ق در خراسان و شهر نیشابور است و اینکه وی نایبانی به شهرهای خراسان و ماوراءالنهر اعزام می‌نمود.^۷ در تأیید سخن اخیر باید گفت نگارش رسالاتی در ردّ نهضت اسماعیلیان مانند رساله فضل بن شاذان

(م ۲۶۰ق) از فقیهان و متکلمان معروف امامیه نیشابور بر موجودیت و رونق باطنیان در قرن سوم ق در این منطقه گواهی دارد.^۸

مهم‌ترین منابع تاریخی در خصوص مطالعه داعیان اسماعیلی در خراسان و ماوراءالنهر عبارتند از: الفهرست ابن ندیم، الفرق بین الفرق بغدادی و زبده التواریخ کاشانی، سیر الملوک نظام‌الملک طوسی. محققانی چون فرهاد دفتری، برنارد لویس، هانری کربن... نیز درباره اسماعیلیان تألیفاتی دارند که تنها به بیان سطوری در خصوص داعیان خراسان و ماوراءالنهر بسنده کرده‌اند و یا تاریخ و عقاید آنان را به طور کلی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

در دوره‌های بعد نیز در شرایطی که شمشیر سلطان محمود غزنوی بر سر اسماعیلیه بود و غزالی و نظام‌الملک بنا به احساس وظیفه شرعی به طرد و تکفیر این نحله می‌پرداختند.^۹ لا بد قلم فرسایی و سخن گفتن از آنان جرم محسوب می‌شده است. بنابر این به علت کمبود اطلاعات بررسی جریان دعوت اسماعیلی دشوار است، اما شاید بر اساس شواهد تاریخی بتوان به نتایجی دست یافت و به جهت‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی آن پی برد.

فضای آزاد علمی و فرهنگی در دوره سامانی:

خراسان و ماوراءالنهر بنا به ظرفیت‌های موجود از جمله شرایط جغرافیایی و دوری از مرکز خلافت عربی - عباسی گزینه مناسبی برای دعوت اسماعیلی محسوب می‌شد، زیرا داعیان اسماعیلی به علت سختگیری‌های خلافت عباسی در مناطقی دور مخفی می‌شدند و فضایی امن و بستر مناسب فکری را جستجو می‌کردند. از این نظر منطقه مذکور می‌توانست بهترین انتخاب برای آن‌ها باشد. البته حضور داعیان در آن منطقه تنها به خاطر دوری از مرکز نبود بلکه بیشتر به رفتار حاکمان اولیه سامانی (۳۳۰-۳۶۲ق) و شرایط فرهنگی آن منطقه مربوط می‌شد.^{۱۰} بدین شرح که حاکمان سامانی بنا به دلایل متعدد دروازه‌های قلمرو خود را برای ورود اندیشه‌های مختلف باز کرده بودند. آنان هدف مهم و مشخصی مانند استقلال سیاسی و فرهنگی از اعراب را دنبال می‌کردند.^{۱۱} مسلماً برنامه‌ریزی و حمایت از ایده‌هایی که دستیابی به این آرمان را هموار می‌ساخت، برایشان اولویت داشت. احیای سنت‌های کهن ایرانی^{۱۲}، آزادی اندیشه^{۱۳}، ارائه تصویری از فرهنگ و تمدن اسلامی که جهت‌گیری آن وحدت و یگانگی اقوام و دوری از تعصبات قومی و طایفه‌ای عرب بود... و به نوعی شعوبی‌گری^{۱۴}، بخشی از برنامه‌های آنان محسوب می‌شد. این نوع جهت‌گیری فرهنگی می‌توانست هر فرقه‌ای را مجذوب سازد و زمینه

رشد آن را مهیا نماید. علاوه بر انگیزه فوق بر اساس قراین و شواهد تسامح فرهنگی سامانیان دلایل اقتصادی هم داشته، زیرا به هنگام افزایش مالیات به خاطر آنکه اعتراضات مردمی را ساکت کنند نسبت به گسترش افکار بدعت‌آلود تسامح نشان می‌دادند.^{۱۵} خلاصه آنکه رفتار آزاد منشانه سامانیان با هر هدفی که صورت می‌گرفت، باب گفتگوهای علمی و نقادانه‌های فلسفی را به روی صاحبان اندیشه می‌گشود و به افکار و استعدادها مجال رشد و شکوفایی می‌داد. بنابراین فرقه‌هایی که مخالف تفکر سنتی حاکم بر جهان اسلام بودند و پایه‌های عقلانی و فلسفی داشتند و یا بنا به باورهای مردم منطقه (که اغلب ترک بودند و یا پیرو ادیان ایرانی) مبنای باطنی را دنبال می‌نمودند، به راحتی مورد حمایت و قبول سامانیان قرار می‌گرفتند.^{۱۶} حقیقت آن است که رویکرد فرهنگی مذکور نقطه قوت سامانیان بود و اجرای صحیح آن می‌توانست مایه بقا، اقتدار و محبوبیت آنان باشد.

فضای آزاد فرهنگی خراسان و ماوراءالنهر در دوره سامانی برای داعیان اسماعیلی که معمولاً با توسل به شیوه‌های جاسوسی، مخفیانه دعوت می‌کردند، فرصت طلایی بود تا پیام خود را آشکارا ابلاغ نمایند. بنابراین وارد عرصه آزاد بحث و گفتگوهای دینی و فلسفی شدند. این در حالی بود که فرقه‌هایی می‌توانستند در این میدان دوام آورده و اقبال خاص و عام را جلب کنند که مبنای قوی اعتقادی و عقلانی داشته باشند، زیرا هر چند مردم عامی منطقه به خصوص در روستاها اغلب گرایش‌های باطنی داشتند و به سادگی جذب چنین اعتقاداتی می‌شدند، اما با توجه به ویژگی‌های علمی و فرهنگی جامعه سطح فرهنگ مردم شهری رشد یافته و توقعات آنان از علمای مذهبی بیشتر شده بود، همچنین با آنکه تعامل داعیان اسماعیلی و حاکمان سامانی به خصوص در زمان حکمرانی امیر نصر بن احمد (حک: ۳۰۱-۳۳۱ق) خوب بود، اما سایه قدرت خلافت سنی و فقهای اهل تسنن نیز تهدید و رقیبی دایمی علیه آنان و اصول فکریشان محسوب می‌شد. بنابراین داعیان اسماعیلی با توجه به وضعیت فوق و تضارب آراء موجود در جامعه باید خود را تجهیز می‌کردند و مبلغانی توانا و دانشمندانی متفکر را در منطقه به کار می‌گرفتند. مانند ابوعبدالله خادم، ابوحاتم رازی، ابوسعید شعرانی، حسین مروردی، محمد نخشبی، دهقان، ابن سواده و ابویعقوب سجستانی... که به نظر می‌رسد عمده‌ترین فعالیت‌های علمی و فرهنگی آن‌ها در جهت توسعه دعوت اسماعیلی به قرار ذیل بوده است:

الف- برپایی مجالس بحث و مناظره: بر اساس قراین و شواهد داعیان اسماعیلی بیشتر مجالس بحث و مناظره خود را که حاوی مباحث فلسفی و کلامی بود نزد حاکمان سامانی و عالمان سنی تشکیل می‌دادند.

«آنان در مباحث خود همواره عقاید مذهبی را با استدلالات فلسفی توأم می‌کردند و از آنجا که عقیده و قرآن و حدیث با فلسفه برخورد داشت، سعی می‌کردند که ظواهر و نصوص عقاید را به نفع فلسفه تاویل و تفسیر کنند.»^{۱۷}

هر چند اغلب پیروز میدان مناظره نبودند، اما بازار گرمی کرده و موجب جلب نظر آنان می‌شدند و توانمندی علمی خود را به رخ می‌کشیدند. اساساً تربیت افراد خبره در جدل و مجهر به استدلالات عقلانی جزء اهداف اسماعیلیان بوده است، زیرا همین سیاست گسترش مجالس جدل و مناظره اسماعیلیان باعث شد که از قرن چهارم ق به بعد سلجوقیان در حوزه‌های علمی و فکری مجهر و توسعه یافته نظامیه‌ها به تربیت وسیع سنی مذهب‌ان اقدام نمایند تا در بستر مناظره و با بکارگیری فن جدل در مقابل دعوت اسماعیلی مقاومت کنند.^{۱۸} در واقع دانشمندان و عاملان سنی از حضور باطنیان خشنود نبودند و دائماً خود را برای مناظره آماده می‌کردند.^{۱۹} مثلاً غیاث، داعی معروف اسماعیلی در خراسان با اهل تسنن مناظره می‌کرد.^{۲۰} محمد نخشی، داعی فیلسوف و متکلم اسماعیلی داعیان توانا و آموزش دیده‌ایی را در آنجا تربیت می‌نمود و از طریق بحث و مناظره افراد شاخصی مانند ابوطیب مصعبی، وزیر ادیب و خردمند ایرانی (م ۳۳۰ ق) و ابوالحسن بن سواده‌ی رازی را که از افراد بسیار نزدیک امیر نصر بودند به مذهب اسماعیلی دعوت می‌کرد.^{۲۱} وی مجالس بحثی را که در دربار نصر تشکیل می‌شد محل مناسبی برای ترویج عقاید باطنی از طریق مباحث کلامی و فلسفی می‌دانست و از این طریق نصر بن احمد، امیر سامانی را به مذهب اسماعیلی متمایل ساخت.

همچنین درباره داعی اسماعیلی، ابوالحسن بن سواده‌ی رازی گفته شده که برای کشاندن نوح بن نصر (حک: ۳۳۱ ق) به مذهب اسماعیلی از محمد نخشی خواست تا داعیان چیره دستی را برای مناظره به دربار نوح گسیل دارد، اما نوح به مذهب اهل سنت پای‌بند بود. بعدها نخشی نیز به دربار احضار شد تا در مناظره‌ای با فق‌ها شرکت جوید، اما فق‌ها وی را رسوا ساختند و به قتلش فتوا دادند.^{۲۲} در جای دیگر آمده است هنگامی که دانشمندان خراسان با نامه‌های اعتراض علیه حضور اسماعیلیه نزد ابوعلی بلعمی، وزیر آمدند:

«ابوعلی بلعمی محفلی ساخت در سرای سلطان و ابوحامد مرغزی را که قاضی حضرت بود با جمله ایمه و اعیان بخواند و سران قرامطه (اسماعیلی) و هر که را شناختند از متکلمان ایشان کس فرستادند و بیاوردند و بدیدند با ایشان سخنی شرعی نبود»

پس از برپایی این مجلس مناظره همه سران اسماعیلی را مجازات کردند.^{۲۳} گاه بخشی از مناظرات علمی را مکتوب می‌کردند مانند مناظرات ابوحاتم رازی، داعی چیره‌دست اسماعیلی که در کتاب اعلام النبوه با عنوان المناظرات بین ابی حاتم الرازی و ابی بکر الرازی معروف است. همچنین تاهرتی، داعی چیره‌دست اسماعیلی که از جانب حاکم، خلیفه فاطمی مصر به نیشابور آمده بود، با عبدالقاهر بغدادی و فقهای غزنه مناظرات معروفی دارد که نهایتاً عامل قتلش شد.^{۲۴}

ب- تألیف کتاب و رساله: یکی از امتیازات منحصر به فرد دعوت در خراسان و ماوراءالنهر، نویسندگان متفکر اسماعیلی و نگارش رسائلی در دفاع از مذهب و شرح مبادی و اصول فلسفی آن بود که داعیان شرق در بنیانگذاری اصول فلسفی دعوت اسماعیلی خدمات ارزنده‌ای انجام دادند. مثلاً غیاث در خراسان کتاب البیان را نوشت. در این خصوص آمده است:

«غیاث نحو و ادب نیکو دانستی. اصل مذهب ایشان را بآیات قرآن و اخبار رسول و امثال عرب و ابیات شعر بیاراست و کتابی ساخت نام آن البیان و در آن کتاب معنی نماز و روزه و لغت‌های شرعی بر طریق باطنی یاد کرد.»^{۲۵}

غیاث در دفاع از عقاید خویش می‌گفت: مراد شارع همین بود است. لذا آنچه دیگر مردمان از این امور فهمیده‌اند، اشتباه است.^{۲۶} ابوحاتم رازی (د ۳۲۲ق) دیگر داعی اسماعیلی بود. وی در علوم و فلسفه زمان خویش و فصاحت و بلاغت کاملاً استعداد داشته است.^{۲۷} اعلام النبوه را در رد بر فیلسوف و پزشک معاصر خود ابوبکر محمد بن زکریای رازی تألیف کرد^{۲۸} و کتاب الاصلاح را نوشت که تأویلاتی از آیات قرآن بنا بر دیدگاه اسماعیلی است.^{۲۹} حسین مرورودی نیز در جهت نهادینه کردن دعوت کوشید و در این راه موفقیت بسیار کسب نمود. وی به ابوزید بلخی فیلسوف (م ۳۲۲ق) دائماً صلّه می‌داد تا کتابی در چگونگی تاویل بنویسد.^{۳۰} ابویعقوب سجزی دیگر داعی اسماعیلی کتاب‌ها و رساله‌های متعددی درباره حکمت الهی اسماعیلی و در دفاع از عقاید آنان نوشت. اثبات النبوات، الافتخار، تحفه المستجبین، الرساله

الباهره به زبان عربی تألیف شدند. وی در ردیف نویسندگان بزرگ و برجسته اسماعیلی است.^{۳۱} محمدبن احمد نخشبی، فیلسوف و متکلم زبردست اسماعیلی یکی از متفکران نهضت، نقش اساسی در تأسیس مبادی و اصول فلسفی مذهب اسماعیلی داشت^{۳۲} و عقاید مذهبی اسماعیلیه را با نوعی فلسفه نوافلاطونی درآمیخت و در بیان عقاید خود رسائلی منتشر کرد که به پاره‌ایی از آن‌ها اشاره می‌شود: عنوان الدین، اصول الشرع و الدعوه المنجیه، و کون العالم در باب کیهان‌شناسی^{۳۳}... گاهی وقت‌ها اسماعیلیان افکار و عقاید مذهبی خود و نیز تفاسیر قرآن مجید را به زبان فارسی به رشته تحریر درمی‌آوردند که حاکی از توجه به زبان مورد علاقه و حمایت حاکمان سامانی و مردم منطقه است. مانند کشف المحجوب تنها کتاب فارسی ابویعقوب سجزی است. کتابی به فارسی نیز توسط یکی از دعاه در تأویل قرآن نوشته شد^{۳۴} نگارش و پخش این گونه کتاب‌ها که اغلب در دفاع از آراء اسماعیلیه و رد نظرات مخالفان بود و ماندگاری آن‌ها در طول تاریخ حاکی از آزادی در نشر عقاید اسماعیلی درحوزه حکومت سامانیان است.

بهره‌برداری از اوضاع مذهبی (حضور شیعیان) در خراسان و ماوراءالنهر

شیعیان و حرمت آنان در خراسان و ماوراءالنهر یکی دیگر از زمینه‌های حضور و عوامل گسترش دعوت اسماعیلی بوده است^{۳۵} از قرن سوم به بعد نه تنها داعیان اسماعیلی خود را تحت پوشش شیعیان قرار دادند بلکه سلاطین سامانی برای گسترش قدرت خود از شیعیان اثنی عشر و سادات علوی - که در میان مردم صاحب نفوذ بودند - حمایت کردند و امتیازاتی را برای آنان قائل شدند. از جمله وقف املاک برای سادات و علویان در زمان امیر اسماعیل سامانی (۲۹۵-۲۷۹ق)^{۳۶}، برخورداری شیعیان برای اولین بار از حقوق و ارزاق دیوانی^{۳۷}، حضور نواده امام موسی کاظم (ع) در عداد خواص و زمره اعیان دولت^{۳۸}، فعالیت بخش بزرگی از نهاد وکالت امام هادی (ع) در خراسان^{۳۹}، تبدیل سمرقند در قرن چهارم ق به یکی از مراکز مهم و اصلی شیعه، زندگی امن سادات علوی و علمای شیعی در بخارا به طوری که شماری از آنان بزرگان جامعه بودند و در بین مردم احترام خاصی داشتند^{۴۰}... باعث شد داعیان اسماعیلی برای گسترش اندیشه‌های تشیع که زمینه‌ساز دعوت اسماعیلیان و فاطمیان بود، فعالیت فرهنگی گسترده‌ای را آغاز کنند آنان ازسویی به ترویج ادبیات شیعه، نشر کتاب و رساله‌هایی در امامت، طرح اختلاف نظر علمای شیعه و سنی... و جذب بسیاری از رجال فرهنگی اقدام نمودند^{۴۱} و از

سویی دیگر در کسوت هاشمیان تبلیغ نمودند. بدین شرح که خلف‌بن‌احمد کاشانی، داعی اسماعیلی در خراسان به خاطر محبت عمیق مردم روستا به اهل بیت (ع) می‌گفت: آنچه به آن‌ها تعلیم می‌دهد همان مذهب اهل بیت است و باید آن را آموخت، زیرا زمان ظهور مهدی و امام نزدیک است و در هنگام ظهور نباید از این مذهب بی‌خبر بود.^{۴۲} نظام‌الملک طوسی در جای دیگر اشاره دارد:

«در قم، کاشان و آبه خبری منتشر شد که مردی مناظر پدید آمده است در دیه کلین نام او غیاث (داعی اسماعیلی در خراسان) خبر خوش می‌دهد و مردمان را مذهب اهل بیت می‌آموزد و مردمان شهرها به سوی غیاث آمدند و این مذهب را آموختند تا اینکه فقیه عبدالله الزعفرانی خبردار شد و دانست که بدعت است... غیاث به خراسان فرار کرد و همچنان مردم را به مذهب اهل بیت فرا می‌خواند.^{۴۳}»

درباره ابو سعید شعرانی داعی بزرگ اسماعیلی گفته شده است:

«ابوسعید شعرانی را عبدالله در حدود ۳۰۷ق به خراسان روانه کرد و او با تظاهر به شیعه بودن سرکردگان قشونی را درباره خود به اشتباه انداخت و بسیاری از مردمان را فریب داد.^{۴۴}»

وی ابتدا حسین مروودی، امیر بزرگ سپاه و وزیر او محمدبن موسای بلخی را به دعوت شیعی کشید و بعداً توسط غیاث به آیین اسماعیلی جذب شدند.^{۴۵} خواجه نظام‌الملک طوسی اشاره دارد، محمد نخشی یکی از داعیان اسماعیلی در ماوراءالنهر «اولا مردمان را در مذهب شیعت می‌کشید، آنگاه به تدریج در مذهب سبعیان می‌برد.^{۴۶}» نمونه‌هایی که در بالا ذکر شد حاکی از آن است که مذهب شیعه در میان مذاهب دیگر منطقه قوی‌تر و از محبوبیت جدی در نزد مردم برخوردار بوده است. همچنین یکی از پیام‌های نهضت اسماعیلی در قرن سوم ق در خراسان و ماوراءالنهر انتظار رجعت قریب الوقوع امام قائم همراه با عدالت بود.^{۴۷} هر چند اسماعیلیان به مهدی مورد نظر خود دعوت می‌کردند، اما این اعتقاد بسیار به عقاید شیعی نزدیک بوده است، اما علی‌رغم قرابت‌های ظاهری میان دو مذهب، در پی گسترش جمعیت شیعیان اثنی عشر در ماوراءالنهر و خراسان داعیان اسماعیلی تصمیم به مبارزه پنهان و آشکار با نفوذ آنان و مبارزه تئوریک و فلسفی با شیعیان دوازده امامی داشته باشند و با بهره‌گیری از یک روند محلی مستمر در بدعت‌گذاری اسلامی برای نشر دعوت خویش تلاش نمایند.

با آنکه اسماعیلیان خود را به گروه‌های متنفذی چون شیعیان نزدیک می‌کردند، اما برای حفظ موقعیت خود از اندیشه‌ها و عقایدی که حتی مخالف شریعت اسلام و حکومت سامانیان بود، اما حامیانی بین مردم داشت، حمایت می‌نمودند و با آنان همسویی اعتقادی داشتند. مثلاً نظام الملک طوسی از ارتباط پنهان اسماعیلیان و سفیدجامگان (در قرن سوم و چهارم) پرده بر می‌دارد و بر هماهنگی آنان در براندازی امارت سامانیان و تصرف ماوراءالنهر و خراسان تصریح دارد. در سیاست‌نامه آمده است که داعیان اسماعیلی به سفیدجامگان می‌گفتند: «شما خروج کنید [علیه سامانیان] که مقاتل ما و از آن شما هر دو یکی است در این زمان باطنیان و سفیدجامگان همه با هم در ارتباط بودند.^{۴۸}»

نفوذ در حاکمیت سیاسی

الف: تبلیغ میان حاکمان و بزرگان سیاسی:

داعیان اسماعیلی به سفارش دولت فاطمی به دربار سامانیان نفوذ کردند و تعداد قابل توجهی از بزرگان دولت را به منظور استحکام و پایداری دعوت اسماعیلی و براندازی نظام سامانی و مقابله جدی با خلافت عباسی به مذهب اسماعیلی درآوردند. آنان افرادی را در بالاترین رده‌های کشوری جذب کردند و در قلب قلمرو سامانیان یعنی ناحیه سغد نفوذ نمودند.^{۴۹} بدین شرح که ابوحاتم رازی، داعی اسماعیلی توانست احمدبن علی صلوک امیر دست‌نشانده سامانیان در ری را به مذهب اسماعیلی درآورد حسین بن علی مروودی، داعی اسماعیلیان در قسمت شمال شرقی ایران و مناطق پیوسته به آن، قبل از انتصاب به ریاست دعوت خراسان از اسماعیلیان قدیمی و ثابت قدم بود.^{۵۰} وی نصرین‌احمد و وزیرش ابومحمدبن موسی بلخی را به کیش اسماعیلی درآورد.^{۵۱} و موجب تمایل بسیاری از کارگزاران دولت سامانی به مذهب باطنیان شد. پس از مرگ وی محمدبن‌احمد نخشی جان‌شیش شد که آشکارا به مذهب اسماعیلی دعوت می‌کرد.^{۵۲} حسین مروودی به وی سفارش کرد که برای قوت و پایداری مذهب اسماعیلی حاکمان خراسان را دعوت نماید. در سیاست‌نامه چنین آمده است که:

«جهد آن کند تا نایی از خود بجا گذارد و خود از جیحون بگذرد و به بخارا و سمرقند رود و آن مردمان را در این مذهب درآورد و می‌کوشد تا اعیان امیر خراسان نصرین‌احمد را در این مذهب درآورد تا کار او قوی گردد.^{۵۳}»

نخشی نیز جهت اشاعه دعوت اسماعیلی در میان سران حکومت سامانی از جمله کارگزاران ارشد و میانی تلاش فراوان نمود و موفقیت‌هایی کسب کرد و آنچنان در نزد امیر نصر عزیز شد که همواره او را به دانایی می‌ستود. و با پشتوانه وی بود که دعوت خود را آشکار کرد.^{۵۴} نظام الملک درباره جایگاه علمی محمد نخشی نزد امیر نصر می‌گوید:

«نزد امیر خراسان او را به دانایی ستودند امیر خراسان او را خواستاری کرد و عزیز می‌داشت و او به هر وقت از مقالت خویش در سمع او می‌افکند... و هر روز نصر بن- احمد او را نیکوتر می‌داشت و چنان بد که بی‌او نشکفتی.^{۵۵}»

در اثر تلاش نخشی، امیر نصر چنان شیفته دعوت اسماعیلی شده بود که با نوشتن نامه به عبیدالله مهدی مراتب فرمانبرداری خود را اعلام کرد و گفت اگر وی فرماید به همراه پنجاه هزار غلام فرمانبردار خود به سوی او خواهد رفت و مردم جهان را به اطاعت او در خواهد آورد.^{۵۶} وی همچنین افراد دیگری از بزرگان و حاکمان خراسان و ماوراءالنهر از جمله بکرنخشی ندیم امیر خراسان، اشعث دبیر خاص او، ابن نصر چغانی عارض، خواهر اشعث، آیتاش حاجب مخصوص را به کیش اسماعیلی جذب کرد. این افراد موجب دلگرمی و مددکار او شدند. در بخارا نیز محتشمان و رئیس بخارا را به کیش خود فراخواند. حسن ملک از خواص و والی ایلاق و علی زراد وکیل خاص که از نزدیکان و معتمدان پادشاه بودند، اسماعیلی‌مذهب شدند.^{۵۷} به تدریج بر تعداد کسانی که در درون نظام حکومتی مذهب اسماعیلی را پذیرفته بودند اضافه شد. سعید ملک، منصور بایقرا، ابوالعباس جراح، خمار تگین، تکینک، ابو عبدالله جیهانی، ابو منصور عبدالرزاق و جعفر، ابو یحیی بن اشعث والی فرغانه، سرهنگ حسین والی سبجباب و اسمعیل والی چاچ... در سر باطنی شدند. این جماعت کسانی بودند که شغل درگاه و بارگاه و دیوان تعلق به آن‌ها داشت و حل و عقد مملکت به دست آن‌ها بود. از نظر نظام الملک طوسی در نهان هم مذهبیان را قوت می‌دادند و ایستادگی می‌کردند و قدرتشان هر روز زیاده‌تر می‌شد به طوری که مردم فکر می‌کردند. اهل حضرت همه باطنی شده‌اند.^{۵۸} و این موضوع خطری جدی برای حکومت سامانی و مخصوصاً خلافت عباسی محسوب می‌شد. به حدی که علمای اهل سنت ماوراءالنهر را به واکنش واداشت و با تحریک سران نظامی از رواج مذهب اسماعیلی جلوگیری کردند مانند قاضی القضاة ابو احمد مرغزی که اعتراض خود را نسبت به فعالیت اسماعیلیان ابراز کرد. ابو علی بلعمی وزیر به تعقیب و

کیفر سران اسماعیلیه از جمله بردیجی و عتیق پرداخت و آنان را تبعید کرد. ابوالحسن سیمجور سیاست ضد اسماعیلی در پیش گرفت.^{۵۹} اما پس از مرگ نوح بن نصر (۳۴۳ق) اسماعیلیه در نتیجه تلاش‌های پنهان دعوات از نو سر برآورد و همچون گذشته تا عالیترین رده‌های دربار و دیوان نفوذ کرد.

ب: حمایت وزرای آزاداندیش سامانی:

در این میان نباید سهم بعضی از وزرای آزاد اندیش و کاردان سامانی را که باطنی مذهب و آشنا به علوم عقلی و فلسفه بودند و طرفدار شعوبی‌گری در حمایت از دعوت اسماعیلی نادیده گرفت. آنان بهای سنگینی را در اثر این حمایت پرداختند. اما پای داعیان اسماعیلی را به دربار باز کردند. مثلاً ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی (ح ۳۰۱ق) به دعوت اسماعیلی مدد می‌رساند.^{۶۰} به وساطت وی حسین بن علی مروودی، داعی معروف اسماعیلی در سال ۳۰۶ ق از زندان آزاد شد. ابوعلی محمد بن محمد جیهانی، وزیر بخارا از احمدبن کیال که گویا مذهب اسماعیلی داشته و کتابی به زبان فارسی به شکل قرآن مبتنی بر حروف معما و رازگونه نوشته بود، حمایت کرد و از وی خواست تا آن را روان بنویسد و به اطراف و اکناف ببرد و توصیه نامه‌هایی هم به ابن کیال داد که به شاهان و وزیران تقدیم کند، اما وی کاری از پیش نبرد، زیرا جیهانی به سبب فشار فقهای بخارا و شاید به اتهام اشتغال به حکمت یا تمایلات باطنی از کار برکنار شد.^{۶۱} با مرگ جیهانی این حمایت هم قطع گردید و کار داعی اسماعیلی خاتمه یافت.^{۶۲} باید خاطرنشان کرد که حکومت‌های ملی با برهم زدن معادله یکسانی عرب و اسلام، کاربرد زبان فارسی را در کنار دین جهانی ممکن ساختند. ابوطیب مصعبی (ح ۳۳۰-۳۳۱ق) چهارمین و آخرین وزیر نصر دوم سامانی بوده است. وی وزیری خردمند و نویسنده‌ایی توانا بود که به سبب تعصب در گرایش به مذهب اسماعیلی در زمان وزارت ابوعلی جیهانی (۳۳۰-۳۲۶) سر به مخالفت برداشت. وی از ممدوحان رودکی (اسماعیلی مذهب) بود. ابو حاتم رازی برای مصعبی کتابی پیرامون باطنیان قرمطی نوشت.^{۶۳} وی پس از آنکه خود به وزارت رسید به علت حمایت از تفکرات اسماعیلی چندان در وزارت نپایید و با روی کار آمدن امیر نوح جزء سایر بزرگان به قتل رسید. همچنین ابومنصور محمدبن عزیز، وزیر عبدالملک بن نوح (م ۳۴۵ق) متمایل به اسماعیلیه بوده است و به این اتهام به قتل رسید.^{۶۴} ابوعلی بلعمی وزیر نیز به مذهب

اسماعیلی متهم بود. بلعمی به حمایت و بزرگداشت علم و علما می‌کوشید و در دوره خود مجالس مناظره‌ی فقهی بر پا می‌کرد.^{۶۵}

بهره‌برداری از وضعیت اقتصادی:

وضعیت اقتصادی منطقه نیز در جذب داعیان مؤثر بود. داعیان اسماعیلی در این خصوص دوگانه عمل می‌کردند بدین معنی که از سویی از وفور نعمت منطقه برای تأمین هزینه‌های دعوت و حمایت مالی از نهضت بهره می‌بردند و از سوی دیگر اگر شاهد فقر و محرومیت اقشار مختلف جامعه بودند، پرچمدار مبارزه با فقر و داعیه‌دار عدالت اقتصادی می‌شدند.

الف - جذب کمک‌های مالی به نفع نهضت:

متأسفانه علی‌رغم فعالیت وسیع تجاری مسلمانان در خراسان و ماوراءالنهر اطلاعات بسیار کمی درباره‌ی داعیان اسماعیلی موجود است. تنها از پسر محمد بن اسماعیل، عبدالله بن محمد (م ۲۶۱ق) که بازرگانی ثروتمند بود که خود و نوادگانش از راه تجارت کسب ثروت می‌کردند، گفته شده است. داعیان برای تقویت پایه‌های مذهبی از بنیه اقتصادی منطقه سود می‌جستند، زیرا ماوراءالنهر یکی از پرنعمت‌ترین سرزمین‌های اسلامی قلمداد می‌شد.^{۶۶} نظام تجاری گسترده و امن سامانیان و رونق تجارت در بازارهای داخلی و خارجی به همراه تساهل و تسامح مذهبی موجب پیشرفت فرهنگی نیز گردید. داعیان اسماعیلی نیز گاه در پوشش تاجران اهداف واقعی خود را پنهان می‌کردند. مورخان از کاروان‌های تجاری اسماعیلیان ماوراءالنهر که با تاتار در تجارت بودند، گفته‌اند که توسط خلافت سنی نابود می‌شدند.^{۶۷} بعضی از داعیان اسماعیلی مانند محمد نخشی و دیگر داعیان وی در جذب صاحبان خراج و وجوهان شهرها و بازاریان تلاش فراوان می‌نمودند.^{۶۸} این نکته بسیار مهمی است یعنی برای جذب پولداران جامعه و در دست‌گیری رگ اقتصادی شهر برنامه داشتند و به نوعی سخن‌لویی ماسینیون را تأیید می‌کند که معتقد است، اسماعیلیان در ایجاد اتحادیه‌های حرفه‌ای و اصناف در شهرهای اسلامی مؤثر بوده‌اند.^{۶۹} داعیان از این طریق در خراسان و ماوراءالنهر برای امر دعوت کمک‌های مالی جذب می‌کردند. آنان وجوهات مذهبی مقرر را از تابعان می‌گرفتند. این وجوهات عبارت بودند از زکاه، خمس، فطره، صدقه... و تنها بخشی از این پول‌ها برای امام فرستاده می‌شد و بیشترین آن‌ها در محل در اختیار داعی باقی می‌ماند.^{۷۰} در واقع ماوراءالنهر و خراسان منبع درآمد بسیار غنی برای خلافت فاطمی بوده است. به حدی که داعیان اسماعیلی

برای تقویت نهضت از حاکمان سامانی وجوهاتی دریافت می‌کردند «نخشی ۱۹۰۰۰ دینار به منزله خونبهای مرورودی از امیر ستاند تا آن را برای قائم خلیفه فاطمی (۳۳۴-۳۲۲) که پیشوای اسماعیلیه بود، بفرستد.^{۷۱} نقل است هنگامی که نوح بن منصور اسماعیلیان را طرد کرد فقط از یکی از آنها «شصت هزار دینار بستند و مقدار صد هزار در بیت المال آوردند»^{۷۲} یا در تاریخ سامانیان آمده است: نوح بن نصر دستور داد دینارهایی را که نزد ابن سواده به منظور کمک به نهضت اسماعیلی جمع شده بود، پس گرفتند و او را به قتل رساندند.^{۷۳} این موارد حاکی از تجمع پول و ثروت زیاد در دست داعیان است که توانسته بودند در این منطقه به انحاء مختلف جمع‌آوری نمایند.

ب- جذب اقشار محروم:

جذب توده‌های محروم جامعه و تأکید بر مطالبات اجتماعی و اقتصادی از دولت جهت براندازی نظام سامانی سر لوحه برنامه‌های داعیان بود که دعوت اسماعیلی را به یک نهضت اجتماعی قوی تبدیل کرد. واقعیت آن است که پیروان نهضت اسماعیلی در مناطق شهری خراسان و ماوراءالنهر زیاد نبودند و اگر هم بود طبقات مردم عامی شهر بودند که پیام رجعت امام همراه با برقراری عدالت که با نارضایتی و نابرابری اجتماعی مخالف بود، برایشان جذابیت بیشتری داشت.^{۷۴} لویی ماسینیون معتقد است اسماعیلیان در جلب حمایت طبقات کارگری شهرنشین و افزارمند و پیشرو بر ضد نظام وقت نقش مهمی داشته‌اند.^{۷۵} در واقع جنبش اولیه اسماعیلی اعتراض به حکومت ظالمانه عباسیان و طبقات مرفه و آسوده حال شهری و دستگاه اداری مرکزی بود. اسماعیلیان پایگاهی در قلب ماوراءالنهر یعنی ناحیه سغد به دست آوردند و بیشتر به روستاییان توجه نمودند و به حمایت و پشتیبانی آنان متکی شدند. خواجه نظام‌الملک طوسی از دارالعدلی سخن می‌گوید که مستضعفان جامعه در آن جمع بودند.

«ابو بلال مذهب قرامطه آشکار کرده است و از هر طبقه مردم بر او گرد آمده‌اند و سرای خویش را دارالعدل نام نهاده است و خلقی بسیار از روستای هرات بدو روی نهاده‌اند و بیعت می‌کنند و عدد ایشان افزون از ده هزار مرد است که اگر در کار او تعافل کنید اضعاف این مردم بر او گرد آیند.»^{۷۶}

در جای دیگر می‌گوید: «به کوهپایه‌های هرات، خارجی ابو بلال بیرون آمده است و مذهب قرامطه آشکار کرده بیشتر از ایشان شبانان و کشاورزان‌اند.»^{۷۷} در واقع این آغاز انقلاب

مردمی بود که نهضت اسماعیلی بیشتر با تکیه بر کشاورزان و روستائیان و اعراب بدوی صورت می‌داد و چون پیام ابوبلال امیدوار کننده و بر مبنای برابری انسان‌ها و دستیابی به حقوقشان بود به دورش مردمی جمع می‌شدند که از اصل و بنیادهای مختلفی بودند، اما پس از آنکه وی توسط سامانیان به دار آویخته شد، دعوت اسماعیلی در ناحیه هرات تا مدتی برچیده شد تا در زمان امیر اسماعیل بن احمد در کوهپایه‌های غور و غورچه مجدداً ظاهر شد.^{۷۸} وقتی در تاریخ می‌خوانیم که خلقی عظیم محمد نخشبی را در خراسان و ماوراءالنهر اجابت کردند و وی بسیاری از مردم بخارا و نخشب و روستائیان اطراف را با خود همراه نمود و پیروانش فراوان شدند، مسلماً این تعداد از متن جامعه و توده‌های مردم بودند که دستیابی به آرمان‌های اجتماعی خود را در پیوستن به نهضت اسماعیلی می‌دیدند.^{۷۹} شاید گواه بر کثرت پیروان اسماعیلی از میان توده‌های محروم جامعه آن باشد که سال‌ها بعد وقتی نوح بن نصر دستور قتل اسماعیلیان را صادر کرد، «سربازان وی هفت شبانه روز در بخارا و ناحیان می‌کشتند و غارت می‌کردند تا چنان شد که در ماوراءالنهر و خراسان از ایشان یکی نماند. مسلماً این همه از افراد متمول و آسوده حال شهری نبودند.»^{۸۰}

بهره‌برداری از سیاست نظامی سامانیان:

یکی از اهداف اساسی اسماعیلیان که در پی نابودی خلافت عباسی بودند جذب حداکثر افراد و نفوذ در جغرافیای وسیع‌تر بوده است. بر این اساس سیاست تهاجمی و غزای اسلامی حاکمان اولیه سامانی علیه ترکان^{۸۱} در ماوراءالنهر برای داعیان بسیار مهم بود، زیرا فتوحات سامانیان در بلاد ترک زمینه ارتباط و تبلیغ داعیان را میان ترکان - که دچار خلأ فکری در خصوص آموزه‌های اسلام بودند- فراهم می‌نمود. هر چند اطلاعات در این خصوص بسیار اندک است، اما بر اساس شواهد و قراین از همان اوایل قبایل اغز که در مناطق خراسان و ماوراءالنهر (جایی که حرکت‌های باطنی‌گری حاکمیت داشت) زندگی می‌کردند عملاً با باطنیان - که در حرکت‌های دینی و سیاسی‌شان اشتراک داشتند- صمیمیت برقرار کرده و به تدریج مذهب اسماعیلیه را قبول کردند.^{۸۲} صفات و ویژگی‌های باطنی عقاید ترکان مسلماً مورد توجه باطنی‌گراها و عرفا قرار گرفت. به طوری که بسیاری از مردم ترک ماوراءالنهر، دعوت آنان را پذیرفتند و در بخارا و سمرقند خلق بسیاری از [ترکان] را به مذهب خود دعوت نمودند.^{۸۳} داعیان گاه در لباس شیعیان و گاه متصوفه و بازرگانان وارد استپ‌های ترکان می‌شدند و در

جذب توده‌های مردم به عقاید باطنی می‌کوشیدند.^{۸۴} هرچند سرکردگان ترک با پذیرش اسلام بیشتر به گروه‌های اهل سنت تعلق یافتند، اما توده عظیمی از آنان با اسلام سنتی پیوند عمیق نیافتند بلکه در میانشان نوعی اسلام عامیانه گسترش یافت.^{۸۵} ترکان اسلام را از مسلمانانی که اغلب پیرو اسماعیلیان یا فرق متصوفه و یا شیعه و یا نهضت‌های شعوبی بودند، اخذ نمودند. این مسلمانان ایرانی بین ترکان می‌زیستند. به قول بارتولد اسلام عامیانه میان ترکان با تبلیغ مبلغ‌های منفردی که عقایدشان مستقیماً با باطنی‌گری (اسماعیلیه) و عرفان اسلامی (تصوف) همراه بود، شکل گرفت.^{۸۶} بنابر این جامعه اسماعیلی خود را به حد کافی مستقر و ریشه‌دار احساس می‌کرد که از سیاست تهاجمی سامانیان بهره گیرد و برای نشر دعوت در بیرون از مرزهای خراسان بکوشد.

ترکان پیش از آمدن به خراسان و ماوراءالنهر و پس از اقامت در این مناطق کم و بیش با نظام‌های دینی مختلف نظیر مسیحیت و بودایی ارتباط داشتند، اما نه اسلام و نه هیچیک از نظام‌های وابسته خارجی سنت‌های دینی آنان را از بین نبرد.

پس بی‌دلیل نبود که داعیان اسماعیلی در پی سیاست فوق برای جذب سران نظامی که فاتحان سرزمین ترکان و صاحبان قدرت و نفوذ در دربار سامانی بودند، جهت تضعیف حکومت برنامه‌ریزی نمایند که به چند نمونه اشاره می‌شود: حسین مروودی، از امرای بزرگ سپاه نصر بن احمد توسط ابوسعید شعرانی جذب دعوت اسماعیلی شد و همانگونه که قبلاً گفته شد تلاش فراوانی برای جذب سران سامانی به مذهب اسماعیلی نمود و موفقیت‌هایی هم کسب کرد. ابوسعید بکر بن مالک فرغانی، سپهسالار امیر عبدالملک بن نوح به دعوت اسماعیلی گرایید و به همین جهت در ۳۴۵ق به قتل رسید.^{۸۷} ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی، والی طوس و سپهسالار خراسان (۳۴۹ق) در نمان گرایش شیعیه داشت و در شمار اسماعیلیان در آمد. در تاریخ آمده است: ابوسعید شعرانی که توسط عبیدالله مهدی برای ترویج دعوت به خراسان روانه شده بود و در نیشابور اقامت داشت حدود سال ۳۰۷ ق از طرف وی مأمور شد چند تن از امرای لشکری ولایت را به آن مذهب دعوت نماید.^{۸۸} در نیشابور یکی از داعیان اسماعیلی به نام ابوالقاسم حسن بن علی ملقب به دانشمند موفق گردید که ابوعلی سیمجور، سپهسالار متنفذ و مستقل خراسان را به مذهب اسماعیلی درآورد.^{۸۹} و به تبع وی بسیاری از فرماندهان و افراد سپاه اسماعیلی شدند. وی در نیشابور مسجد جامعی ساخت و خطبه به نام

خلیفه فاطمی کرد که نشانه سرپیچی از حکومت سامانی و خطر بزرگ برای خلافت عباسی بود، ولی از امیر نوح و متحد او شکست خورد و کاری از پیش نبرد.^{۹۰}

حاصل سخن

هدف اصلی داعیان اسماعیلی در ماوراءالنهر و خراسان که از سوی دولت فاطمی نیز حمایت می‌شدند، براندازی حکومت سامانی و تضعیف خلافت عباسی به منظور دستیابی به حکومت در شرق جهان اسلام بوده است. قدر مسلم دستیابی به هدف مذکور نیازمند تلاش جدی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بود و مهیا بودن زمینه‌های فوق در خراسان و ماوراءالنهر در دوره حکومت سامانی کسب موفقیت‌های متعدد را برای نهضت اسماعیلی تسهیل نمود، اما ورود داعیان به عرصه سیاسی موجب حساسیت خلافت عباسی و مبارزه‌ی جدی با این گروه مذهبی قدرت طلب گردید. داعیان اسماعیلی با آنکه در نیل به قدرت سیاسی ناکام ماندند، اما به سبب فضای آزاد علمی سهم مهمی در تئوری پردازی‌های مذهبی ایفا نمودند و در آگاهانیدن مردم منطقه علیه یکسونگری دینی جهان تسنن تلاش کردند.

یادداشت‌ها:

¹ اسماعیلیه را باطنیه و گاهی با عناوین تخطئه آمیز ملاحظه، فرامطه در اوضاع و احوال مقدم بر ۲۸۶ق نام نهاده‌اند (ناجی، محمدرضا: تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی سامانیان، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶، ص ۶۳۵؛ کربن، هانری، «ناصرخسرو و اسماعیلیان»، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه‌ی حسن انوشه، امیر کبیر، ۱۳۷۳، ج ۳ ص ۴۴۹).

² دفتری، فرهاد: *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ایی (انتشارات فرزانه، تهران، ۱۳۷۶) ص ۱۳۶.

³ از ری تا کاشغر را شامل می‌شد و از سال ۲۷۶ق به خراسان بزرگ معروف شد، (نوبختی، حسن بن موسی: فرق الشیعه، مترجم محمد جواد مشکور، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۶۳؛ جعفریان، رسول، اطلس شیعه، انتشارات نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۷، ص ۲۵۶ و ۲۴۸).

⁴ اشیولر: *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه‌ی جواد فلاطوری (انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴)، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.

⁵ البته بعضی معتقدند که محمد بن اسماعیل نخست به جنوب عراق و سپس به ایران آمد و گویا اواخر زندگی‌اش را در جنوب ایران گذرانده است (رشیدالدین فضل الله: *جامع التواریخ*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۱).

⁶ بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر: *الفرق بین الفرق*، به کوشش محمد زاهدین حسن کوثری (مصر، ۱۳۶۷ق)، ص ۱۹.

⁷ رشیدالدین فضل الله، ص ۱۲.

⁸ زرین کوبن، عبدالحسین: دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران (انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ج ۲ ص ۱۹۵.

⁹ شعبانی، رضا: «سامانیان و اسماعیلیه»، مندرج در نامه‌ی آل سامان، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، به کوشش علی اصغر شعر دوست (تهران، ۱۳۷۸)، ص ۱۸۵.

¹⁰ نگاهی گذرا به جغرافیای مذهبی ماوراءالنهر و خراسان حاکی از آن است که این منطقه از دیر باز (قبل از سامانیان) کانون بسیاری از افکار دینی و عقاید مذهبی بوده است. پذیرش اسلام توسط اهالی ماوراءالنهر و خراسان به تدریج صورت گرفت و پس از آن آنقدر آزادی داشتند که بارها به مذهب سابق خود باز گردند، اما هنگامی که عقاید اسلامی در ماوراءالنهر و خراسان مورد پذیرش مردم قرار گرفت، فرق و مذاهب متعددی چون حنفی، شافعی، صوفیه، شیعه و اسماعیلی در آنجا پیروانی یافت (سمعانی، ابو سعد عبدالکریم بن: الانساب، تصحیح عبدالله بن عمر محمد البارودی، بیروت، ۱۴۱۹، ج ۱۱ ص ۶۲؛ نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه‌ی ابونصر احمدبن محمدبن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفرین عمر، تصحیح و تحشیه‌ی مدرس رضوی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۷، ص ۶۶).

¹¹ اگر نگاهی به برخی از مسکوکات دوره‌ی سامانی بیندازیم خواهیم دید که گاه بر بعضی از سکه‌ها نام خلیفه نیامده است. مثلاً سکه‌هایی که مربوط به سال ۳۱۶ تا ۳۲۰ ق است. هروی، جواد: تاریخ سامانیان عصر طلایی ایران بعد از اسلام، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۸، ص ۱۶؛ ترابی طباطبایی، سیدجمال، سکه‌های شاهان اسلامی ایران، تبریز، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۴-۲).

¹² ناجی، ص 294-304.

¹³ پرتو اسلام، شعور و نگرش ایرانیان را رونق بخشید و بدان جلوه‌ی عالم گیر داد. حتی با وجود اقتدار دولت سامانی و نفوذ علما در دستگاه و در میان مردم، تلاش در جهت فشار و سخت گیری بر ادیان و فرق و پیروان آن‌ها صورت نگرفت. (هروی، تاریخ سامانیان، ص ۱۷).

¹⁴ تعصب عربی راه به سوی خدا را تنها از طریق زبان، آداب و رسوم فرهنگ عربی میسر می‌دانست و هر فرهنگی جز آن را آلوده به معانی و مفاهیم شرک آلود محسوب می‌کرد، اما شعوبیه امکان رویکرد دینی را در فرهنگ‌های مختلف پذیرفتند و افسانه‌ی اسلام عربی را به نفع اسلام جهانی پایان دادند (قانع‌ی راد، محمد امین: جامعه‌شناسی رشد وافول علم در ایران (دوره‌ی اسلامی)، موسسه‌ی انتشارات مدینه، مرکز پژوهش و نشر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۵۱-۱۳۴).

¹⁵ بازورث، کلیفورت ادموند: ترکان در ایران، ترجمه و تدوین دکتر یعقوب آژند (انتشارات مولی، ۱۳۸۵)، ۲۷۶.

¹⁶ ناجی، ص 434-474.

¹⁷ زریاب خوبی، عباس: بزم آورد، ص ۳۲۸.

¹⁸ هروی، 311.

¹⁹ قفطی، علی بن یوسف: تاریخ الحکما، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره، ۱۳۶۹-۱۳۷۴ق)، ص ۴۱۳.

²⁰ نظام الملک طوسی، حسن بن علی: سیاست نامه، به کوشش هیوبرت دارک (تهران، 1355)، ص 284.

²¹ نظام الملک طوسی، ص ۲۸۸؛ ثعالبی، ابومنصور عبدالملک: آداب الملوک، به کوشش جلیل العطیه (بیروت، ۱۹۹۰)، ۱۷۰-۱۶۹.

²² ابن ندیم، محمد بن اسحاق: الفهرست، به کوشش رضا تجدد (تهران، ۱۳۶۶)، ۲۳۹.

²³ نظام الملک طوسی، ص 303-305.

²⁴ گردیزی، عبدالحی بن ضحاک: زین الخبار به کوشش عبدالحی حبیبی (تهران، ۱۳۶۳)، ص ۳۹۳-۳۹۴؛ سمعانی الانساب، ج ۱۰، ص ۱۰-۳.

²⁵ نظام الملک طوسی، ص 284.

²⁶ مشکور، محمد جواد: تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، (تهران، اشراقی، 1368)، 233.

²⁷ ابن ندیم، 354.

²⁸ رازی، 3-9.

²⁹ ناجی، ص 464.

³⁰ همان، 462.

³¹ زریاب، 1373، ج 6، ص 424.

³² نظام الملک طوسی، ص ۲۸۷؛ فرای، ریچارد نلسون: بخارا دست‌آورد قرون وسطی، ترجمه‌ی محمود محمودی (تهران، ۱۳۶۵)، ص ۳۶۵.

³³ ابن ندیم، ص ۲۱۳ و ۲۳۰ و ۲۴۰؛ سزگین، فواد: تاریخ التراث العربی، ترجمه‌ی محمود فهمی حجازی (عربستان سعودی، ۱۴۰۳)، ج ۱، ص ۳۵۸.

³⁴ فرای، ص 134.

³⁵ شورش‌های شیعی در منطقه و حمایت گسترده‌ی مردم از آن در قرن دوم ق نشانده‌ی نفوذ عمیق شیعیان بوده است. قیام شریک بن شیخ المهری (۱۳۲ق) که عده‌ی زیادی از اهالی بخارا در آن شرکت کردند نشانده‌ی نفوذ عمیق شیعیان در منطقه بوده است (بیهقی، علی بن زید (ابن فندق): تاریخ بیهقی، تصحیح مرحوم بهمنیار، مقدمه‌ی قزوینی، کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۷، ص ۴۵۴).

³⁶ نرشخی، ص ۲۲؛ می‌نورسکی، ولادیمیر: مخالفت و شهادت و شورش ایرانیان وحدت و تنوع در تمدن اسلامی، ترجمه‌ی آریان‌پور، (معرفت، تبریز، ۱۳۴۳)، ص ۲۸۴.

³⁷ بیهقی، ص 255-256.

³⁸ ابو جعفر محمد از نوادگان امام موسی کاظم در عهد ملوک آل سامان بود (عتبی، محمدبن عبدالجبار: تاریخ یمینی، ترجمه‌ی ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، به اهتمام دکتر جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشرکتاب، تهران، ۱۳۵۷).

³⁹ کافی، 1/ 545.

⁴⁰ محمدبن مسعود عیاشی در آنجا حوزه‌ی علمیه‌ی فعالی تاسیس کرد. (بیهقی، ص ۱۳۵ و ۴۴۵؛ نجاشی، احمد: رجال نجاشی، به کوشش: محمد جوادنائینی، بیروت دارالکتب، ۱۴۰۸/۱۹۸۸ م، ۱۴۸).

⁴¹ در قسمت های قبل به بخشی از آنها اشاره شد.

⁴² نظام الملک طوسی، ص 263-264.

⁴³ همان، 284.

⁴⁴ ابن ندیم، 351.

⁴⁵ همان، ص 239؛ رشیدالدین فضل الله، ص 12.

⁴⁶ نظام الملک طوسی، ص 288.

⁴⁷ دفتری، 146.

⁴⁸ نظام الملک طوسی، ص ۳۰۰ و ۳۰۲ و ۳۰۴؛ بیرونی، محمد بن احمد: الآثار الباقیه عن القرون الخالیه، به کوشش زاخائو (لایپزیگ، ۱۹۲۳م)، ص ۲۱۱.

⁴⁹ واعظ بلخی، صفی الدین عبدالله بن عمر: فضائل بلخ، ترجمه‌ی فارسی عبدالمحمد بن محمد بن حسین حسینی بلخی، به کوشش عبدالحی حبیبی (تهران، ۱۳۵۰)، ص ۱۳۵ و ۲۴۸ و ۲۹۳.

⁵⁰ کرمر، جوئل: احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه‌ی محمد سعید جنابی کاشانی (تهران، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۵)، ص ۱۱۴-۱۱۵.

⁵¹ وی در تواریخ سلسله‌ی سامانی مرد معروفی بود در دوران امیر احمد بن اسماعیل (۳۰۱-۲۹۵ق) سپه سالار لشکریان سامانی در سیستان شد وی در هرات علیه نصر دوم پسر و جانشین احمد قیام کرد، اما در ۳۰۶ق شکست خورد پس از آنکه مورد عفو قرار گرفت مدتی در دربار سامانی به سر برد آنگاه به خراسان بازگشت و به عنوان داعی کل آنجا منصوب شد بنا گفته‌ی خواجه نظام الملک دایره‌ی نفوذ و قدرت امیر حسین مروزی نواحی اطراف مروالروند بود. وی دعوت را از نیشابور منتقل کرد. پس از وفات احمد بن اسماعیل و جلوس نصر بن احمد (در ۳۰۱ق) وی در هرات سر به شورش برداشت نیشابور را تصرف کرد، ولی به زودی مجبور به بازگشت به هرات گشت بعداً باز به نیشابور باز گشت. هرات را گرفت و در نبردی که در جلو مروالروند در ربیع الاول سال ۳۰۶ق میان وی و امیر حسین در گرفت مغلوب و گرفتار شد او را به بخارا فرستادند و در آنجا محبوس شد (گردیزی، ص ۲۴؛ ابن اثیر، علی بن محمد: الکامل فی التاریخ، بیروت ۱۴۰۲، ج ۴۵، ص ۸-۷ و ۵۲-۵۳).

⁵² نظام الملک طوسی، ص 278.

⁵³ همان، ص 266.

⁵⁴ ثعالبی، ص 169 و 170.

⁵⁵ نظام الملک طوسی، ص 289.

⁵⁶ مقریزی، احمدبن علی: المقفی الکبیر، به کوشش محمد یعللوی، بیروت، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۵۶۷.

⁵⁷ نظام الملک طوسی، ص 287.

⁵⁸ همان، ص 299-300.

⁵⁹ همان، ص 300-303.

⁶⁰ ابن اثیر، ج 8، ص 88؛ نرشخی، ص 130.

⁶¹ تنها در منابع یک نکته به چشم می‌خورد و آن اینکه نامش احمدبن زکریا بود و شخصیت ناشناخته ایی دارد (ابن ندیم، ص ۴۰۱؛ ابوالمعالی، محمدبن نعمت علوی فقیه بلخی، بیان الادیان، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران، بنیاد موقوفات مرحوم دکتر افشار، ۱۳۷۶، ۱۳۲-۱۳۱).

⁶² ابن ندیم، ص 228؛ کرمر، ص 123.

⁶³ هروری، ص 293.

⁶⁴ منہاج سراج جوزجانی، عثمان بن محمد: طبقات ناصری، به کوشش عبدالرحی حبیبی (کابل، 1342)، ج 1 ص 210.

⁶⁵ سبکی، عبدالوهاب بن علی: طبقات الشافعیه الکبری، به کوشش محمود الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو (قاهره، 1383-1396)، ج 3 ص 68.

⁶⁶ مقدسی، محمدبن احمد: احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، به کوشش دخویه (لیدن، 1967)، ص 226-227.

⁶⁷ بارتولد، واسیلی ولادیمیر: تاریخ ترکهای آسیای میانه، ترجمه‌ی غفار حسینی، (انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۶)، ص ۵۳.

⁶⁸ ابن ندیم، ص 137 و 267.

⁶⁹ دفتری، 147؛ ماسینیون، «صنف»، 4/ 436-437.

⁷⁰ هالم، هاینس: فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای (تهران، نشر فروزان، 1377)، ص 79.

⁷¹ نظام الملک طوسی، 288.

⁷² همان، 303.

⁷³ ثعالبی، 171-170؛ نظام الملک طوسی، 295.

⁷⁴ پطروشفسکی، ص 293 و 147.

⁷⁵ دفتری، 147.

⁷⁶ همان، 297.

⁷⁷ همان، 298.

⁷⁸ ناجی، ص 452.

⁷⁹ نظام الملک طوسی، ص 288 و 291.

⁸⁰ همان، ص 144.

⁸¹ ترکان یکی از اقوام مهمی بودند که با حضور خود در گستره‌ی جهان اسلام نه تنها اکثراً به اسلام تشریف یافتند بلکه در سرنوشت سیاسی آن نقش آفرین شدند. این تازه واردان به دلیل خصوصیات منحصر به فردشان همواره مورد توجه دستگاه خلافت، حکام محلی و جریان‌های مذهبی، شورش‌ها و مخالفان بودند. شجاعت و جنگاوری، سرسپردگی و ارادت به بزرگان انعطاف‌پذیری و سازگاری با عقاید جدید، فقر فرهنگی و اقتصادی و سرگشتگی و عدم ثبات اجتماعی، پیوندهای قومی و قبیله‌ای قوی می‌توانست ترکان را مطمع نظر جهانگشایان و جریان‌های فوق‌الذکر نماید. این نیروی آزاد

بی‌سامان در مرزهای شرقی را به نیرویی متمرکز و مطیع تبدیل کند که آماده‌ی خدمت به اهداف بزرگ سیاسی، مذهبی و فرهنگی باشد.

⁸² رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، تشریف ترکان به اسلام، مندرج در سایت آفتاب www.aftab.com

⁸³ نظام الملک طوسی، ص 268.

⁸⁴ بارتولد، ص 68 و 100.

⁸⁵ بازورث، ص 65.

⁸⁶ بارتولد، ص 59.

⁸⁷ منہاج سراج، ج 1 ص 210؛ گردیزی، ص 352.

⁸⁸ طوسی، ص 300.

⁸⁹ رشیدالدین فضل الله، ص 12؛ ابن ندیم، ص 239.

⁹⁰ ناجی، ص 459.